

برادر پیامبر

از طرف خدا به پیامبرش فرمان رسید تا بین مسلمانان رابطه برادری برقرار کند...



“از طرف خدا به پیامبرش فرمان رسید تا بین مسلمانان رابطه برادری برقرار کند” اینطوری رابطه بین مسلمانان بهتر و قوی تر می شد . پیامبر مسلمونا رو جمع کرد و شناختی که از اونها داشت هر دو نفری که دلهاشون بیشتر به هم نزدیک بود می توانستند دوستان خوبی برای هم باشند رو با یکدیگر برادر کرد .تنها حضرت علی علیه السلام باقی موند که پیامبر درباره او چیزی نگفت . امام علی علیه السلام ، وقتی دید پیامبر از بین مسلمین برادری برای او انتخاب نکرده ،غمگین و غصه دار از بقیه جدا شد و کنار جوی آبی روی زمین خوابید و به خواب رفت .

پیامبر(ص)خدا وقتی کار برادری مسلمانان را تمام کرد سراغ حضرت علی علیه السلام ، را گرفت اما او را نیافت .در جستجوی او به راه افتاد و او را کنار جوی آبی دید که دست مبارکش را زیر سرش گذاشته بود و به خواب رفته بود .باد هم وزیده بود و لباسهای حضرت را خاک آلود کرده بود.پیامبر ،اشاره ای به او فرمود و صدا زد برخیز ای ابو تراب (یعنی برخیز ای پدر خاک).

حضرت علی علیه السلام به احترام پیامبر ایستادند و سر به زیر انداختند .پیامبر فرمود آیا از اینکه برادری برای تو انتخاب نکردم ناراحت و غمگینی ؟

به خدا قسم تو رو برای خودم نگه داشتم .خوشحال نمی شوی که در دنیا و آخرت برادر من باشی؟علی جان تو برای من مثل هارون هستی که هم برادر حضرت موسی بود و هم جانشینش .

حضرت علی علیه السلام ، شاد شد و لبخندی زد و با پیامبر به راه افتاد.